

کاهش ارزش پول در اقتصاد عصر صفوی و عوامل مؤثر بر آن

سید هاشم آقاجری[*]، زهرا قشقایی نژاد[**]

[*] عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس؛ aghajeri@modares.ac.ir
[**] کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس؛ zahra.qashqaienejad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۰۷ | تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۸/۰۶

چکیده

پول به عنوان واسطه‌ای در مبادلات، همواره بازتابی از اوضاع اقتصادی یک دوره‌ی تاریخی است. اقتصاد عصر صفوی، اقتصادی مصرفی و کالایی بود که پول (به ویژه در بخش تجارت خارجی و اقتصاد شهری) نقش واسطه را در آن ایفا می‌کرد. سکه‌های طلا، نقره و مس، بیشتر از معادن داخل ایران یا از صادرات اجناسی از جمله ابریشم و فعالیت‌های بازرگانان خارجی تأمین می‌شد. در این دوره مرکز عمده‌ی گردش پول در اقتصاد شهری، بازار بود و همه‌ی معاملات پولی توسط صرافان انجام می‌شد. تجارت خارجی نیز در دست یهودیان، بانبان (تجار هندی) و بازرگانان ارمنی بود که بزرگ‌ترین واردکنندگان پول مسکوک از امپراتوری عثمانی بودند. کمبود پول در عصر صفوی یکی از معضلات اصلی اقتصاد به شمار می‌رفت که معلول قاچاق پول توسط هلندی‌ها و هندی‌ها و ذخیره‌ی پول توسط دولت و مردم بود. به تدریج این مسئله باعث کاهش ارزش پول و افزایش قیمت‌ها شد که ضعف و سقوط دولت صفوی را در پی داشت.

واژگان کلیدی: صفویه، پول، اقتصاد، سکه.

۱. مقدمه

حکومت صفوی در آغاز قرن دهم ه. ق (شانزدهم م)، در ایران به قدرت رسید و با ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی، تحولات اجتماعی و اقتصادی مهمی را در این سرزمین به وجود آورد. اقتصاد صفوی در دو بخش داخلی و خارجی و در دو بعد کشاورزی و تجاری اهمیت داشته است. در دوره‌ی صفوی، پول در اقتصاد شهری و تجارت داخلی و خارجی نقش اساسی داشت. در اقتصاد شهری، بازار مرکز عمده‌ی گردش پول بود. همان‌گونه که سکه‌های صفویان به واسطه‌ی

۱. منظور از پول، مسکوکات و اغلب سکه‌های نقره است که در این دوره بیشتر رواج داشتند.

تجار ایرانی در خارج ایران، مانند وان و ارزروم رایج بود (شاردن، ۱۳۴۹: ۱۸۲)، پول های خارجی، مانند پیاستر، ریال اسپانیایی، دوکات ونیزی و... نیز توسط تجار و سفرا به ایران وارد می شدند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۱۴۷). در این میان، صرافان نیز به تعویض پول مشغول بودند و از این طریق سود زیادی به دست می آوردند. همه ی معاملات پولی در ایران، از طریق صرافان انجام می شد. یکی از بخش هایی که با حوزه ی اقتصادی رابطه ی تنگاتنگی داشت، سازمان پولی بود. سازمان پولی، تشکیلاتی داشت که بر تولید، ضرب و توزیع پول نظارت می کرد. به دلیل اهمیت فراوان سازمان پولی، شخص شاه آن را اداره می کرد و فرایند تولید، ضرب و انتشار سکه و کنترل بر عیار آن را در اختیار داشت. مسکوکات مهم ترین نوع پول در دوره های تاریخی و از جمله دوره ی صفویه بودند. سکه ها از جنس طلا، نقره و مس بودند. سکه ی طلا معمولاً به مناسبت به سلطنت رسیدن، فتح و پیروزی پادشاه یا عید نوروز به ضرب می رسید و پول رایج نبود؛ در نتیجه همه ی پرداخت ها با مسکوکات نقره و مس انجام می شدند (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۷۵). مردم نیز پول طلا را ننگه نمی داشتند، بلکه نزد صراف می بردند و با پول رایج (انواع پول نقره) عوض می کردند؛ از این رو قیمت نقره در این مناطق، بالاتر از قیمت این فلز در اروپا بود. برخلاف سکه های طلا و نقره که ضرب آن ها در انحصار دربار بود، ضرب سکه های فلوس مسی را حکام ایالات انجام می دادند (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۴۶). مسکوکات مسی در اقتصاد محلی دوره ی صفوی، نقش محوری داشتند (بنانی و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۷۲). این سکه ها، محلی بودند و معمولاً در خارج از محل ضرب، ارزش کمتری داشتند. منابع تأمین پول (فلز مسکوکات)، سیر نزولی و صعودی ارزش پول و ارتباط آن با اقتصاد عصر صفوی از جمله دغدغه ها و مسائل موجود در این زمینه هستند که در این پژوهش می کوشیم به آن ها پاسخ گوئیم.

محتوای این مقاله بر اساس روش تحقیق تاریخی و با آوردن اطلاعات دست اول گردآوری شده است. همچنین با انجام عیار گیری ۱۵۲ سکه ی نقره ی دوره ی صفوی از طریق تقسیم چگالی فلز سکه بر چگالی نقره (۱۰/۴۵) و دنباله گیری روند تغییرات عیار سکه، بر غنای علمی و دقت این پژوهش افزوده ایم.

۲. نحوه ی تأمین فلز پول در دوره ی صفوی

فلزات ایران، برای ضرب مسکوکات از دو طریق زیر تأمین می شدند:

۲-۱. تأمین فلزات در داخل ایران

ماده ی اولیه ی سکه، طلا، نقره و مس بود که باید در معادن جست و جو می کردند. در دوره ی صفویه، معادن فلزات و سنگ های گرانبها و صید مروارید، از منابع درآمد شاه و متعلق به وی

بودند و ثلث در آمد معدن را معدنکاران و مأموران، به عنوان هزینه و مواجب برمی داشتند (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۸۱). وجود شغل اوارجه نویسی در معادن که یکی از اوارجه نویسان دیوان اعلی بود، نشان دهندهی توجه بسیار صفویان به استخراج معادن است.

گزارش های منابع نشان می دهند که در زمان شاه تهماسب اول، در ایران به جز معادن آهن، معادن دیگری وجود نداشته است (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۷). البته عدم اشارهی منابع به وجود معادن، به منزلهی نبودن معادن طلا، نقره و مس نیست؛ چنانکه شاردن در مورد وجود معادن در ایران می نویسد: «چون ایران کشوری است بسیار کوهستانی، سرتاسر آن مشحون از فلزات و معدنیات است.» (شاردن، ۱۳۳۶: ۹۱). البته وی نیز فلزات موجود در ایران را آهن، فولاد، مس و سرب می داند. به عقیدهی وی «در ایران طلا و نقره به دست نمی آید؛ اگرچه این دو فلز هم در کان های ایران موجود است، اما چون ایرانیان در توسعه و تکامل اکتشافات، کوتاه می آیند و فقط به آنچه که همیشه موجود بوده و هست اکتفا می کنند، درصدد جست و جوی بیشتر بر نمی آیند.» (همان: ۹۱-۹۲). وی در جای دیگر، خود، به وجود نقره در ایران اشاره می کند و از معدن نقره های در کروان، در منطقهی گندمان، به فاصلهی چهار فرسنگی اصفهان، در کوهی به نام شاه کوه یا کوه شاهی نام می برد (همان: ۹۲). به این ترتیب نتیجه می گیریم که در اوایل دورهی صفوی، معادن، چندان مورد استفاده و استخراج قرار نمی گرفته اند.

در زمان شاه اسماعیل دوم در سبزوار معدن مس وجود داشته است (روملو؛ ۱۳۵۷: ۶۴۷)، اما مشخص نیست که مورد استفاده قرار گرفته است یا نه. شاردن، شاه عباس اول را بانی استخراج از معادن می داند (شاردن؛ ۱۳۳۶: ۹۱)، در حالی که شاه عباس به این دلیل که خرج استخراج معادن بیشتر از دخلشان بود، از انجام این کار منصرف شد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۶۴).

به گفتهی الثاریوس، در زمان شاه صفی کار استخراج معادن در ایران رواج چندانی نداشته است. وی نیز هزینهی زیاد استخراج معادن را دلیل این بی توجهی می داند (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۶۸). به نظر می رسد که تا زمان شاه عباس دوم و اقدامات محمدبیگ در شناسایی و استخراج معادن، این کار چندان مورد توجه نبوده است. محمدبیگ تبریزی که در ابتدا معیر الممالک بود، پس از چندی به مقام صدارت اعظمی شاه عباس دوم رسید. در آن زمان اعتقاد داشتند که کوه های جنوب غربی اصفهان، معادن طلا، نقره و مس دارند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۴۱). محمدبیگ که به کشف معادن علاقه زیادی داشت، از یک فرانسوی به نام لاشاپل دوهان که ادعا داشت در معدن شناسی و علم مکانیک و شیمی مهارت دارد، کمک خواست، اما این فرانسوی شاید در طی ده سالی که در ایران ماند، هیچ کاری انجام نداد (نویسی؛ ۱۳۷۰: ۴۶۴-۴۶۵).

شاردن از بنای نیمه تمامی به نام کارخانهی معدن در اصفهان خبر می دهد که به امر محمدبیگ ساخته شد، اما با مرگ وی نقشه و ساختمانش نابود شد (شاردن، ۱۳۶۲: ۹۴).

اگرچه بیشتر منابع از وجود معادن مختلف طلا، نقره و مس در ایران خبر می‌دهند، چون هزینه‌ی استخراج معادن بیشتر از سودشان بود و به قول شاردن «برای استخراج معدن، ۱۰ خرج و ۹ دخل می‌گردد» (شاردن، ۱۳۳۶: ۹۳)، شاهان صفوی ترجیح می‌دادند که طلا و نقره را از خارج وارد کنند. البته هر چه به اواخر دوره‌ی صفوی نزدیک می‌شویم، به‌ویژه زمان شاه سلیمان، حکومت از برخی معادن، کسب درآمد می‌کند؛ چنانکه در نزدیک تبریز، معدن مسی وجود داشت که توانست محصول فراوان و درآمد زیادی را به خزانه وارد کند (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۳۶). در سال ۱۱۰۴ ه. ق نیز وزیر اعظم، شیخ علی خان زنگنه، توانست شصت هزار مثقال نقره از معدن کوهبنان به دست آورد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۵۹).

۲-۲. تأمین فلزات از خارج ایران

نقره‌ی مورد نیاز برای ضرب سکه، بیشتر از خارج کشور تأمین می‌شد. به گفته‌ی تاورنیه «ایرانی‌ها به طلا و نقره‌ای که از اروپا می‌آمد، قناعت کردند و در مملکت خود، به کشف طلا و نقره نپرداختند» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۴۴).

جریان مداوم نقره و به درجه‌ی کمتری طلا از آمریکای لاتین به اسپانیا که در سده‌ی شانزده آغاز شد و تا سده‌ی هفده ادامه یافت، این دو فلز را در سراسر اروپا پخش کرد و سپس ناوگان انگلیسی هند آن را به آسیا آورد. از آسیا نیز ابریشم و ادویه به اروپا صادر می‌شد. صادرات ابریشم ایران، شمش‌های طلا و نقره را به ایران می‌آورد.

منبع دیگر ورود طلا و نقره به ایران، بنادر مدیترانه بودند که شرکت‌های عثمانی و اروپایی در آن‌ها فعالیت می‌کردند (فوران، ۱۳۸۳: ۱۱۳). همه‌ی حوزه‌ی دریای مدیترانه پر بود از کشتی‌هایی که فلز گرانبها را از دنیای جدید (ینگه دنیا) می‌آوردند. در قرن هفده، کماکان، بیشترین شمش از قلمروی عثمانی به ایران وارد می‌شد.

کسانی که از عثمانی شمش می‌آوردند، نقره را با سود ۲۰ درصد، طلا را با سود ۱۴ تا ۱۵ درصد و مس را با سود ۱۵ و گاهی ۲۰ درصد می‌فروختند (Achronicle of the Carmelites in Persia, 1939: 52).

روسیه نیز بخشی از فلز گرانبها را به ایران وارد می‌کرد. روس‌ها کالاهایی را از ایران و عثمانی خریداری می‌کردند و در ازای آن مقصداری کالاهای صادراتی مانند خز و آهن آلات و شمش می‌دادند (متی، ۱۳۸۲: ۱۰۸). بازرگانان ارمنی بزرگ‌ترین واردکنندگان پول مسکوک از امپراتوری عثمانی بودند. هر کاروانی از بازرگانان جلفا که از اروپا برمی‌گشت، معادل ۱۳ هزار تومان نقره با خود می‌آورد (متی؛ ۱۳۸۲: ۱۱۰). از زمان شاه عباس اول تا دوره‌ی شاه عباس دوم، پول نقره در ایران بیشتر دیده می‌شد، زیرا بازرگانان ارمنی در مقابل ابریشم و کالاهای دیگری

که به اروپا می‌پردند، نقره‌ی بیشتری وارد می‌کردند که برای ضرب سکه مصرف می‌شد. بنابراین، یکی از منابع تأمین فلزات، پول‌هایی بود که توسط اروپاییان و تجار، برای معامله با ایرانیان وارد می‌شد (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۳)؛ برای نمونه نقره‌ی سکه‌هایی که در تفلیس ضرب می‌شدند، از ریال اسپانیولی، اکوی فرانسوی و پول‌های دیگری تأمین می‌شد که ارامنه در ازای مال‌التجاره‌ای که به اروپا حمل می‌کردند، از آنجا می‌آوردند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۲۹).

۳. عوامل مؤثر در کمبود نقره

۳-۱. عوامل خارجی

از آنجا که فلزات گرانبهای مورد استفاده در ایران، از طریق امپراتوری عثمانی وارد می‌شدند، قیمت و موجودی طلا و نقره تا حد زیادی به میزان عرضه از طریق مرزهای شمالی و شمال غربی بستگی داشت (متی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). عثمانی‌ها در ربع آخر قرن ۱۶ با مشکلات مالی روبه‌رو بودند. آن‌ها در سال ۹۹۲ ه. ق یا ۹۹۳ ه. ق (۱۵۸۵ م) از ارزش سکه‌هایشان کاستند و کوشیدند جریان نقره را به ایران محدود کنند (متی، ۱۳۸۵: ۲۱).

میزان پول جاری ایران، دقیقاً تابع تغییرات مبادلات پولی عثمانی بود و این در حالی بود که اوضاع نقدینگی امپراتوری عثمانی نیز به سیاست تجاری و مالی کشورهای اروپایی وابسته بود. جنگ‌های جانشینی اسپانیا ۱۱۲۵-۱۱۱۴ ه. ق (۱۷۱۳-۱۷۰۲ م) بعد از یک وقفه‌ی چند ساله، پس از جنگ ۹ ساله، از سر گرفته شد. این کشمکش‌ها باعث کم شدن ارسال طلا و نقره از آمریکا که منبع اصلی تأمین فلزات بود، شدند؛ در نتیجه، حجم واردات نقره از غرب به عثمانی کاهش یافت. همچنین حوادثی مانند جنگ، راهزنی در مناطقی که به لحاظ اقلیمی شرایط نامساعدی داشتند و ممنوعیت‌های صادرات، میزان فراوانی و قیمت نقره را در ایران تعیین می‌کردند (همان: ۱۱۸). نابسامانی اوضاع سیاسی و اقتصادی در ایران، تجار را بر آن داشت تا از مسافرت به ایران، از طریق امپراتوری عثمانی خودداری کنند (همان: ۲۴).

۳-۲. عوامل داخلی

عوامل اصلی مؤثر داخلی در کمبود نقره، به سیاست دولت صفوی در راستای مبارزه با کمبود تهیه‌ی خارجی فلز گرانبها و بحران‌های اقتصادی مربوط بودند. در سال ۱۰۶۶ ه. ق (۱۶۵۷ م)، شاه عباس دوم، فرمان منع صدور مسکوکات و شمش طلا را صادر کرد (Matthee, 2003: 164). همچنین، دولت در سال ۱۰۸۲-۱۰۸۳ ه. ق (۱۶۷۲ م)، کارمزد ۵ درصد را بر همه‌ی صادرات نقره، تحمیل و صادرات دوکات‌های نقره را ممنوع کرد. این حد و حصرها، به گونه‌ی متناقضی جذابیت واردات نقره را به کشور کاهش داد؛ در نتیجه نقره بسیار کمیاب شد (متی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۵). این

عوامل جریان نقره به ایران از شمال غرب را کاهش دادند؛ درحالی که نقش کشور را به عنوان منبع نقره برای شبه‌قاره‌ی هند افزایش دادند (همان: ۲۵).

هلند و هندوستان مهم‌ترین مراکزی بودند که پول نقد ایران را جذب می‌کردند. هلندی‌ها با فروش ادویه، از طریق تجارت آسیایی خود، پول نقد ایران را به دست می‌آوردند (فوران، ۱۳۸۳: ۱۱۴). مهم‌ترین دلیل اینکه مقدار زیادی طلا و نقره به هند برده می‌شد، کسری تراز بازرگانی ایران با شبه‌قاره‌ی هند بود. دولت صفوی به اندازه‌ی کافی کالاهای صادراتی تولید نمی‌کرد تا بتواند پاسخگوی حجم عظیمی از ادویه و کالاهای مصنوع هندی باشد (متی، ۱۳۸۲: ۱۰۹). به گفته‌ی تاورنیه «شاه عباس نمی‌خواست پول از مملکتش خارج شود... و نمی‌خواست که هندیان (بانیان) در ایران متوطن شده، تجارت نمایند و این‌ها زمان شاه صفی و شاه عباس دوم آمده و در ایران مستقر شدند... شاه عباس می‌دانست که آن‌ها رباخوارند، چون پول را از بزرگان به صدی ۸ یا ۹ می‌گیرند، آن وقت با گرو و وثیقه‌ی زیاد، صدی ۳۰ قرض می‌دهند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۱۳). به گفته‌ی تونو «بیش از ۱۵ هزار نفر از بانیان در اصفهان بودند و شغلشان این بود که پول را به خارج بفرستند» (Thevenot, 1971: 111).

هلندی‌ها در زمان شاه صفی، در مدت ۱۸ تا ۲۰ ماه دادوستد در ایران، سرمایه‌ی خود را دو برابر کردند؛ درحالی که سود عامه‌ی بازرگانان ایرانی در سال، ۳۰ تا ۴۰ درصد بود (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۳۰). وام‌دهندگان هندی و تاجران ارمنی، بهترین سکه‌ها را از کشور خارج می‌کردند یا از دور گردش کنار می‌نهادند و بدترین پول‌ها، در بازار به جریان می‌افتاد و بدین ترتیب، پول در گردش، با کاهش ارزش در داخل روبه‌رو می‌شد. حاصل این کار، یک اقتصاد کم‌پول بود که تجارت را در مجموع، محدود می‌کرد (فوران، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

شاه عباس اول در سال ۱۰۲۷ه. ق (۱۶۱۸م) فرمان ممنوعیت صادرات طلا و نقره را صادر کرد (Matthee, 2003: 68) و خارج کردن طلا و نقره، به‌ویژه از راه هند، مجازات مرگ را در پی داشت (Burton, 1997: 440).

هر سال جماعتی از ایران به مکه و مدینه می‌رفتند و برای مخارج و صدقاتی که باید به متولیان اماکن شریفه می‌دادند و باج و خراجی که ترک‌ها و اعراب از آن‌ها می‌گرفتند، مبالغی دوکای طلا با خود به خارج می‌بردند (کروسینسکی، ۱۳۵۶: ۲۵)؛ چون این تنها پولی بود که برای حمل به نقاط دوردست بسیار مناسب بود؛ در نتیجه به دلیل کمبود دوکای، قیمت آن افزایش می‌یافت (متی، ۱۳۸۲: ۱۱۴) که البته این افزایش قیمت، موقت بود. به همین دلیل، شاه عباس زیارت سالیانه‌ی حج را قدهغن کرد و به جای آن، توجه مردم را به مشهد و حرم امام رضا (ع) جلب کرد و این‌گونه جلوی خروج پول نقد را گرفت. دستور شاه عباس در مورد منع خروج طلا از کشور، کم و بیش تا پایان دوره‌ی صفوی اجرا می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۸۹).

یکی دیگر از عوامل کمبود پول، اندوختن و ذخیره‌ی آن بود؛ چنانکه شاردن نیز اندوختن نقدینه‌ی فراوان در ایران را امری طبیعی و عادی می‌داند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۹۱). به گفته‌ی وی «در خزانه‌ی شاه‌ی، دیواری تمام از کیسه‌ی پول دیدم که یکی روی دیگری چیده شده بود و تا طاق اتاق بالا می‌رفت... و حدس می‌زنم جمعاً ۳ هزار کیسه می‌شد که هر کدام محتوی ۵۰ تومان بود...» (همان: ۳۰۹-۳۱۰). همچنین وی خزانه را ورطه‌ای بی‌انتهای می‌داند؛ زیرا همه چیز در آن فرو می‌رود و از آن به دشواری چیزی خارج می‌شود (شاردن، ۱۳۳۸: ۴۲۹).

به این ترتیب بخش عظیمی از مسکوکات، در خزانه‌ی دولتی قرار داشت و به هیچ وجه سرمایه‌گذاری و خرج نمی‌شد (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۴۴)؛ به همین دلیل پول نقد در ایران کمیاب بود. مقداری از پول نقد توسط افراد عادی، در خانه‌ها اندوخته می‌شد؛ مثلاً هنگام محاصره‌ی اصفهان، محمد محسن، مؤلف *زبده‌التواریخ* که مأمور شد همه جا را برای یافتن خوراکی و خواربار تفحص کند، در خانه‌ی تاجری، ۱۴ کیسه (سکه‌ی نقره‌ی عباسی) یافت که هریک، ۱۰۰ تبریز یا بیشتر وزن داشتند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۹).

۴. نتایج کمبود نقره

به دلیل کمبود نقره و به تبع آن پول نقد در دوره‌ی صفویه، شاهان و بزرگان وادار شدند که برای تأمین نیازهای مالی خود، ظروف طلا و نقره را ذوب و سکه کنند؛ همان‌طور که در زمان شاه محمد خدابنده، مرتضی قلی خان پرنایک، حاکم مشهد، برای مقابله با ازبکان، از قندیل‌ها، لگن‌ها، پیه‌سوزهای طلا و نقره و... زر مسکوک ساخت و بین سپاهیان تقسیم کرد (افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۱۹۹). هم‌زمان با حمله‌ی عبدالله خان ازبک به مشهد، شاه عباس چون خزانه‌ی خود را خالی دید، برای تأمین هزینه‌ی این سفر جنگی، فرمان داد که ظروف نقره‌ی محمد خدابنده را آب کنند و سکه بزنند تا به این ترتیب، مواجب لشکریان، پرداخت شود (اروج بیگ، ۱۳۳۸: ۲۵۷). شاه عباس دوم در سال ۱۰۷۷ ه. ق، مقداری شمعدان و عودسوز طلا و نقره، برای حرم امام رضا (ع) فرستاد، سپس این اجناس را برای خرجی راه زائران، به سکه تبدیل کردند (شاملو، ۱۳۷۴: ۲۳). سلطان حسین نیز در سال ۱۱۰۷ ه. ق، مقداری ظروف نقره را در مشهد به صورت سکه ضرب کرد (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

یکی از عواملی که شاه عباس اول را به رشد تجارت و اعزام تجار با ابریشم خام به اروپا تشویق کرد، کمبود پول بود. تنها منبع مهم تهیه‌ی پول نقد از خارج، صدور ابریشم بود. بدون فروش ابریشم، ضرب مسکوکات رایج ایران امکان نداشت؛ در نتیجه دولت ایران به پول نقره‌ی حاصل از صادرات ابریشم، برای ضرب سکه نیازمند بود.

به گفته‌ی ته‌ونو «کمبود پول ایرانیان، به خاطر تجارت اندک آن‌ها بود؛ چون صادرات

آن‌ها محدود به ابریشم، قالی و پارچه‌های منقش بود.» (Thevenot, 1971: 77). ادغام مداوم ضرابخانه‌های ایران نیز مستقیماً با کمبود نقره که از ذخیره‌ی پول یا خروج مخفیانه‌ی آن از کشور و وارد نشدن نقره به اندازه‌ی کافی، نشئت می‌گرفت، ارتباط داشت که در پی آن، بسیاری از ضرابخانه‌ها مجبور شدند از عرصه‌ی اقتصاد خارج شوند.

۵. عوامل مؤثر بر کاهش ارزش پول در دوره‌ی صفوی

۵-۱. تنزل میزان عیار مسکوکات

در بیشتر زمان‌ها، ضرب سکه از حقوق سلطنتی بود، به همین دلیل حکومت‌ها در موارد بسیاری از این حق استفاده می‌کردند؛ بدین معنی که بدون پایین آوردن ارزش اسمی سکه، از عیار و وزن مسکوکات می‌کاستند. بیشتر حکومت‌هایی که در تنگنای مالی قرار می‌گرفتند و به پول احتیاج داشتند، با این روش می‌توانستند مشکلات اقتصادی خود را حل کنند؛ اما نتیجه‌ی این کار، کاسته شدن از ارزش پول بود. در نتیجه‌ی این کار، مسکوکاتی که ارزش واقعی (میزان عیار) آن‌ها بیشتر بود، از جریان خارج و اندوخته می‌شدند و مسکوکات ارزان قیمت (با عیار پایین) جای آن‌ها را می‌گرفتند. این روش به قانون گرشم^۱ معروف است (گاردل، ۱۳۲۹: ۲۷-۲۸).

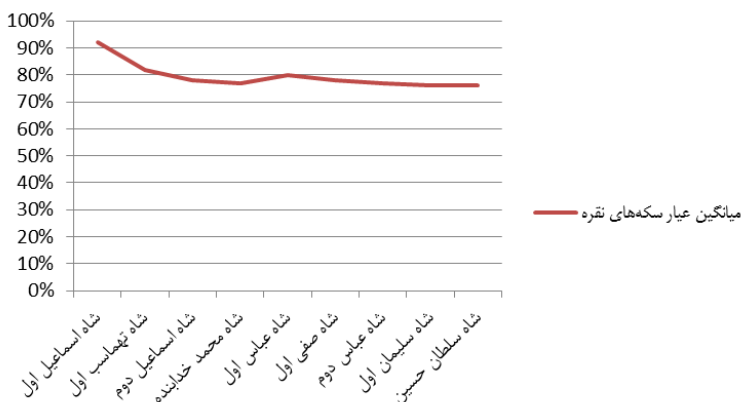
در سال ۱۰۶۷ ه. ق (۱۶۵۷م)، پول اصفهان به قدری بد شده بود که چیزی با آن خرید و فروش نمی‌شد تا اینکه به دستور شاه عباس دوم این پول، از دور خارج و پول خوب که احتکار شده بود، جایگزین آن شد (آژند، ۱۳۸۰: ۲۷۵). شاردن عقیده دارد در دوازده سالی که در ایران بود (۱۶۷۷-۱۶۶۵م)، «ثروت ایران به نصف رسیده بود، حتی مسکوکات نیز خراب شده بود و دیگر پول خوب مشاهده نمی‌شد» (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۹).

سانسون نیز در مورد وضعیت پول در ایران زمان شاه سلیمان چنین گزارش می‌دهد: «وضع پول به قدری بد می‌باشد و از ارزش آن به قدری کاسته شده که هیچ‌کس حاضر نیست مال‌التجاره‌ی خود را به ایران بیاورد و در برابر آن پول ایران را دریافت کند». به عقیده‌ی وی، وضع بد پول به این دلیل به وجود آمده بود که اشخاصی را که سکه‌ی تقلبی تهیه می‌کردند و در مملکت رواج می‌دادند، خوب تعقیب نمی‌کردند و اگر هم تقلب کشف می‌شد، فقط به گرفتن رشوه و پول از آن‌ها کفایت می‌کردند و آن‌ها را مجازات نمی‌کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۸).

پس از عیارگیری ۱۵۲ سکه‌ی نقره‌ی شاهان صفوی به این نتیجه رسیدیم که در اوایل حکومت صفوی، سکه‌های نقره، با عیار بالا به ضرب می‌رسیدند و این روند، کم و بیش تا زمان شاه عباس اول ادامه داشت. هر چه از دوره‌ی شاه عباس به اواخر صفوی نزدیک می‌شدیم، شاهد کاهش میزان عیار مسکوکات نقره‌ی شاهان صفوی بودیم (شکل ۱).

۱. Gresham's Law یک نظریه‌ی اقتصادی است که بر مبنای آن، پول نامرغوب و نامعتبر، یعنی پولی از آلیاژ نامرغوب یا وزن غیراستاندارد، پول معتبر و مرغوب را حذف می‌کند.

میانگین عیار سکه‌های نقره



شکل ۱: میانگین درصد عیار مسکوکات نقره‌ی شاهان صفوی

۲-۵. ضرب زیاد پول

جریان زیاد پول نیز از عواملی بود که باعث کاهش ارزش پول می‌شد. وقتی که دولت با کسری بودجه مواجه می‌شد، برای جبران کسری، به انتشار پول متوسل می‌شد که این کار نیز عواقبی را در پی داشت.

شاه عباس دوم به ضرب زیاد پول اقدام کرد که این کار موجب سقوط وضع ثابت پول و در نتیجه، تورم و سختی معیشت مردم شده بود.

یکی از اسنادی که آگاهی‌های سودمندی را درباره‌ی ضرب زیاد پول و سقوط وضع پول ارائه می‌کند، اشعار ملا قدرتی است که در تذکره‌ی نصرآبادی آمده است. ملا قدرتی در این ابیات، به وضع ضرب سکه در این دوران اشاره می‌کند و می‌گوید که به دلیل ضرب زیاد فلوس، این سکه چنان «ناروا» شده بود که حتی گدا نیز از پذیرش آن سرباز می‌زد. او اشاره می‌کند که ضرب سکه‌های مسی و به موازات آن، تقلب، بسیار رواج یافته بود. وی این وضع را به «انقلاب درم» تعبیر کرده است و در ضمن، ماده‌ی تاریخ این رویداد نیز به شمار می‌رود که برابر با سال ۱۰۶۴ ه. ق (۱۶۵۴ م) است.

در زیر خلاصه‌ای از ابیات ملا قدرتی را می‌آوریم:

ز خواب گران فتنه بیدار شد	چو ماهی به مردم درم بار شد
فلوس صفاهان چنان نارواست	که گویی به هر کیسه پول ازدهاست
نگیرد گدا پول از بس پر است	تو گویی مگر شیرش آدم خوراست...

۱. اشاره است به نقش شیر که روی سکه‌های مسی ضرب می‌شد.

مگر شاه عالم ز روی کرم کند خلق را شیرگیر درم
 دو آن فلس ناجنس را یک کند رواجش در آفاق بی شک کند
 شود دست قلابیان ستم به تیغ عدالت قلم یک قلم
 به تاریخ این انقلاب درم دلم داشت اندیشه از بیش و کم
 خرد گفت با من بگو راست زود درم چون دو گردید زر رو نمود
 (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۴۲۱)

حجم پول در جریان، تأثیر بسزایی در قیمت‌ها داشت و چنانچه جریان پول در هنگام تولید را کد افزایش می‌یافت، قیمت‌ها زیاد می‌شدند؛ یعنی تورم به وجود می‌آمد. کمبود کالا که دلیل آن احتکار کالا توسط افراد بود، یکی دیگر از عوامل افزایش قیمت‌ها بود. قحطی و ممکن نبودن تهیه‌ی آذوقه که در اواخر دوره‌ی صفوی فراگیر شده بود نیز بر بی‌ارزش شدن پول تأثیر داشت.

عوامل یادشده که کاهش ارزش پول را به همراه داشتند، به افزایش قیمت‌ها در عصر صفویه انجامیدند.

بدین ترتیب، انحطاط اقتصادی که از مرگ شاه عباس دوم آغاز شده بود، در عهد شاه سلطان حسین رو به فزونی نهاد و سرانجام، در نتیجه‌ی حمله‌ی افغان‌ها، شیرازه‌ی امور معیشتی و اقتصادی مملکت از هم پاشید.

۶. نتیجه‌گیری

در دوره‌ی صفوی، پول در بخش اقتصاد شهری و به طور گسترده‌تر، در تجارت خارجی، نقش مهمی ایفا می‌کرد. پشتوانه‌ی پول، خود پول (از فلزهای ارزشمند) بوده است. اقتصاد صفوی در زمان شاه عباس اول به اوج رونق و شکوفایی خود رسید و پس از آن سیر نزولی را طی کرد. شاه عباس اول، تجارت خارجی ایران را در دست خود گرفت؛ با این حال، هدف از توسعه‌ی تجارت، تأمین کالاهای مورد نیاز (ایجاد رابطه‌ی کالا- پول- کالا) و جبران کمبود پول در داخل کشور بود. بر این اساس می‌توان گفت که اقتصاد عصر صفوی، اقتصادی مصرفی و کالایی بود و پول، به‌ویژه در بخش تجارت خارجی و اقتصاد شهری، نقش واسطه را ایفا می‌کرد. اقتصاد دوره‌ی صفوی، کالایی (کالا- پول- کالا) بوده است، نه پولی (پول- کالا- پول).

منابع تأمین پول در دوره‌ی صفوی عبارت‌اند از:

۱. پول نقد حاصل از فروش ابریشم که توسط ارامنه به دست می‌آمد؛

۲. پول‌هایی که توسط اروپاییان و تجار، برای معامله با ایرانیان، اغلب از راه عثمانی وارد می‌شدند؛
۳. معادن موجود در ایران که مقداری از فلزات مورد نیاز برای ضرب پول را تأمین می‌کردند. در این دوره، چون عایدات خزانه‌ی دولت بابت سکه بسیار ناچیز بود، هزینه‌های تحمیلی به سکه زیاد بود و در نتیجه قاچاق سکه‌های خارجی به داخل مملکت سود به همراه داشت. منابع این دوره بسیار از کمبود پول نقد در ایران گزارش می‌دهند. قاچاق پول و خروج آن توسط هلندی‌ها و هندی‌ها و اندوختن و ذخیره‌ی پول توسط دولت و مردم از عوامل کمبود پول نقد در این دوره بودند.
- دولت به دلیل کمبود پول نقد و احتیاج به آن برای تأمین هزینه‌ها مجبور شد از عیار و وزن مسکوکات بکاهد تا بتواند سکه‌های بیشتری ضرب کند؛ در نتیجه، پول‌های خوب، احتکار یا از کشور خارج شدند و مسکوکات کم‌ارزش و با عیار پایین جای آن‌ها را گرفتند و در زمان جانشینان شاه عباس اول و همزمان با سقوط صفویه، عیار مسکوکات بسیار کاهش یافت. تنزل عیار که نشان‌دهنده‌ی کاهش ارزش پول در این دوره بود، باعث افزایش قیمت‌ها شد. همچنین به دلیل پایین بودن عیار مسکوکات، سکه‌های بیشتری ضرب شد که این کار (جریان زیاد پول در جامعه) نیز افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشت و باعث انحطاط اقتصادی شد که یکی از زمینه‌های سقوط صفویان به شمار می‌رود.

منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران دوره‌ی صفویه*. (ترجمه). کمبریج. ج ۶. تهران: جامی.
- اروج‌بیگ بیات. (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افوشته‌ای نطنزی. محمودبن هدایت الله. (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*. به اهتمام احسان اشراقی. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- الناریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه‌ی الناریوس*. ترجمه‌ی احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۲). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. ج ۳. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- بنانی، امین، دارلی دران و دیگران. (۱۳۸۰). *صفویان*. مجموعه مقالات. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- تاورنیه، ژان باپتیست. (۱۳۶۳). *سفرنامه‌ی تاورنیه*. ترجمه‌ی ابوتراب نوری. با تجدید نظر حمید شیرانی. ج ۳. تهران: انتشارات کتابخانه‌ی سنایی و کتابفروشی تأیید.
- جملی کاری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۴۸). *سفرنامه‌ی کاری*. ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره‌ی کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

- دالساندری. (۱۳۴۹). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه‌ی منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- دوسرسو. (۱۳۶۴). *سقوط سلطان حسین*. ترجمه‌ی ولی‌الله شادان. تهران: کتاب‌سرا.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سانسون. (۱۳۴۶). *سفرنامه‌ی سانسون (وضع پادشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)*. ترجمه‌ی تقی تفضلی. تهران: ابن‌سینا.
- شاردن، ژان. (۱۳۶۲). *سفرنامه‌ی شاردن*. ترجمه‌ی حسین عریضی. ج ۲. تهران: نگاه.
- _____. (۱۳۳۵-۱۳۴۹). *سیاحتنامه‌ی شاردن*. ترجمه‌ی محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی‌قلی بن داود. (۱۳۷۴). *قصص‌الخاقانی*. تصحیح سیدحسن سادات ناصری. ج ۲. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شوستر والسر، سیبلا. (۱۳۶۴). *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*. ترجمه‌ی غلامرضا ورهرام. تهران: امیرکبیر.
- فوران، جان. (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا پس از انقلاب ایران)*. ترجمه‌ی احمد تدین. ج ۵. تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- فیگوئروا، دن گارسیا دیسیلوا. (۱۳۶۳). *سفرنامه‌ی فیگوئروا (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*. ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- کروسینسکی. (۱۳۵۶). *سفرنامه‌ی کروسینسکی*. ترجمه‌ی عبدالرزاق دنبلی (مفتون). با مقدمه و حواشی مریم میراحمدی. تهران: طهوری.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه‌ی کمپفر*. ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری. ج ۲. تهران: خوارزمی.
- گاردل، هانری. (۱۳۲۹). *پول و مبادله*. ترجمه‌ی مسعود قراگزلو. تهران: کتابفروشی و چاپخانه‌ی علمی.
- متی، رودی. (۱۳۸۵). «ادغام ضرابخانه‌ها و افول کیفی مسکوکات اواخر دوره‌ی صفوی (ضرابخانه هویزه)». ترجمه‌ی حسن زندیه. *فصلنامه‌ی بررسی‌های نوین تاریخی*. س ۲. ش ۲.
- متی، رودی. (۱۳۸۲). «تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات». ترجمه‌ی حسن زندیه. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. س ۶. ش ۶۸-۶۹.
- مشیزی (بردسیری)، میر محمد سعید. (۱۳۶۹). *تذکره‌ی صفویه‌ی کرمان*. مقدمه و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). *تذکره‌الملوک*. با تعلیقات مینورسکی. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی. (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی*. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۱۷). *تذکره‌ی نصرآبادی*. تهران: چاپخانه‌ی ارمغان.
- نصیری، میرزاعلی نقی. (۱۳۷۱). *اللقاب و مواجب دوره‌ی سلاطین صفویه*. تصحیح یوسف رحیم‌لو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*. ج ۱. ج ۳. تهران: هما.

- A Chronicle of the Carmelites in Persia and papal mission of the XVII and XVIIIth centuries.* (1939). V. I., Eyer & Spottis Woods. London.
- Burton, Audery. (1997). *The Bukharans, ADynastic, Diplomatic and Commercial History 1550-1702.* London: curzun press.
- Matthee, Rudolph. (2003). *The Politics of Trade in Safavid Iran, Silk for Silver 1600-1730,* Cambridge university press.
- Thevenot. (1971). *The Travels of M. de Thevenot in to the Levant,* London.